

# بازیگری

تخیل خلاق بازیگر

جلد دوم

میخائیل چخوف

مترجم

کیاسا ناظران

## فهرست

|     |                                           |
|-----|-------------------------------------------|
| ۹   | پیشگفتار مترجم.....                       |
| ۱۱  | مقدمه.....                                |
| ۳۹  | پیشگفتار، دایره‌ی الهام در بازیگری.....   |
| ۴۹  | فصل اول - تخیل و تمرکز.....               |
| ۶۳  | فصل دوم - من برتر.....                    |
| ۷۵  | فصل سوم - فضای صحنه و احساسات فردی.....   |
| ۹۱  | فصل چهارم - بدن بازیگر.....               |
| ۱۰۷ | فصل پنجم - ژست روانی.....                 |
| ۱۵۱ | فصل ششم - تجسم، تصاحب و تجسد نقش.....     |
| ۱۶۳ | فصل هفتم - از متن تا تمرین.....           |
| ۱۸۵ | فصل هشتم - ترکیب‌بندی در اجرا.....        |
| ۲۰۵ | فصل نهم - چهار مرحله‌ی فرایند آفرینش..... |

## فصل اول

### تخیل و تمرکز

هر چه بیشتر غرق خیال شوید،  
بیشتر احساس جوانی می‌کنید و  
متوجه می‌شوید که چیزی که شما را  
پیر می‌کند و پشت‌تان را خم می‌کند،  
ذهن شماست.

رودلف میر<sup>۱</sup>

شب هنگام، وقتی در جای مان دراز می‌کشیم تا بخوابیم، تصاویر مختلفی را روی پرده‌ی ذهن مان می‌بینیم: وقایعی که در طول روز برای مان اتفاق افتاده است، آدم‌هایی که دیده‌ایم، حرف‌هایی که گفته‌ایم و شنیده‌ایم، خیابان‌هایی که از آن‌ها رد شده‌ایم، مناظری که دیده‌ایم و... بیشتر وقت‌ها، بی‌هیچ دخل و تصرفی، این تصاویر آشنا را تماشا می‌کنیم. گاهی وقت‌ها هم این تصاویر، ناگهان تغییر ماهیت می‌دهند و به تصاویری ناآشنا بدل می‌شوند. اتفاق‌ها و فضاها و آدم‌های غریبه، ناگهان وارد تصاویر ذهنی آشنای ما می‌شوند؛ این غریبه‌ها، کم‌کم جای آشناها را می‌گیرند و از هر طرف تکثیر می‌شوند. این

تصاویر تازه، کاملاً خودسرند. خودسرانه می آیند و خودسرانه تغییر می کنند و می روند و ما را دنبال خود می کشند. یکپه و وارد دنیای دیگری می شویم؛ به سرزمین های ناآشنایی پا می گذاریم؛ با غریبه ها ملاقات می کنیم و حرف می زنیم و با مسائلی دست و پنجه نرم می کنیم که در زندگی عادی، اصلاً برای مان مسأله نیست. این رؤیاها، گاهی خوشایند است و گاهی ناخوشایند. گاهی وقت ها این تصاویر غریب، آن قدر قوی می شوند که ما را به خنده می اندازند یا می گریانند. شادمان می کنند؛ ناراحت مان می کنند؛ خلاصه این که با احساسات مان بازی می کنند. امر به آدم مشتبه می شود که نکند این تصاویر غریب، واقعاً از دنیای دیگری آمده اند.

این تصاویر، ناخودآگاهی اند و اغلب در لحظات بین خواب و بیداری سراغ مان می آیند. اما زمان هایی هم که آگاهانه و عامدانه، با تخیل خلاق مان کار می کنیم، وضع به همین منوال است. هنرمندان زیادی، از اقوام و ممالک مختلف، می گویند که چنین تصاویری را نه تنها شب هنگام، که در طول روز و در ذل آفتاب هم می بینند. در واقع، هنرمندان با تصاویر ذهنی شان هم زیستی دارند. منظورم این است که آن تصاویر، زندگی خودشان را دارند و هنرمند، زندگی خودش را، اما این دو، با هم بدهستان هایی دارند.

ماکس راینهارد می گفت: «دوروبر من همیشه پر از تصویره.»

دیکنز در خاطرات روزانه اش می نویسد: «تمام صبح را پشت میز منتظر نشستم، بلکه الیور توئیست لطفی بکند و سری هم به من بزند!» گوته معتقد بود که این دسته تصاویر که قدرت الهام بخشی دارند، فرستادگان ذات باری اند. رافائل، هر روز تصویر زنی را به وضوح می دید که از اتاقش رد می شود. این تصویر، بعدها، به تابلوی مریم عذرا بدل شد. میکال آنژ، همیشه گله داشت که تصاویر تعقیبش می کنند و از او می خواهند که روی سنگ حکشان کند.

شکی نیست که تصاویری که این نویسندگان و هنرمندان می دیدند،

مربوط به زندگی شخصی شان نبوده است. بیشتر این هنرمندان هم معتقدند که خلق یک اثر هنری، با تکیه بر تجربه های شخصی و از سر گذشته، کار چندان جالبی نیست. در واقع، آن چیزی که درهای جهانی و رای جهان شخصی را به روی این هنرمندان باز می کند، قدرت خلاقیت آن هاست و همین خلاقیت است که به انسان اجازه می دهد تا از مرزهای خودش عبور کند. اساتید بزرگ هنر در روزگاران گذشته به ما می گویند: «آثار ما به بیان زندگی شخصی و خواسته های شخصی و چیزهای پیش پا افتاده محدود نمی شود. هنرمند، باید از دایره ی تنگ فردیت بیرون بپرد و تصاویری از دنیاهای دیگر خلق کند.» نه این که منفعلانه به اسارت این تصاویر درآییم، نه؛ باید آن ها را به عنوان مواهبی غیرمنتظره در کارمان بگنجانیم. باید برسیم به این باور که در ذهن ما، دنیای بی طرفی وجود دارد، سرشار از تصاویر. این تصاویر در آن دنیا آزادانه زندگی می کنند. اگر آن دنیا را کشف کنیم، افق دیدمان گسترده تر می شود و اراده ی خلاق مان قوی تر می شود. هنرمندی که می خواهد استعداد خود را شکوفا کند، باید هر روز به مفاهیم تازه تری از خلاقیت برسد. با هر دیدگاه تازه ای که نسبت به خلاقیت به دست می آورد، تصاویر الهام بخش تازه ای به ذهن تان هجوم می آورند. اما جایزه ی هنرمند جسوری که باور دارد به دنیای تصاویر خیالی، چیست؟ او در مسیر آفرینش هنری، از فشار و حشتناک عقل رها می شود و دیگر با خودش درگیر نمی شود. آفرینش هنری، سرزمین پرمز و رازی است آن سوی وادی عقل.

### انتظار فعال

دنیای تصاویر خیالی، برای خودش قوانینی دارد. هنرمندان بزرگ گذشته و حال، به تدریج این قوانین را کشف کرده اند. یکی از این قوانین، صبر و حوصله کردن است تا زمانی که تصاویر خیالی، کاملاً به بلوغ و پختگی برسند و از نظر شکل بیانی کامل شوند. داونچی، سالیان سال انتظار کشید تا تصویر